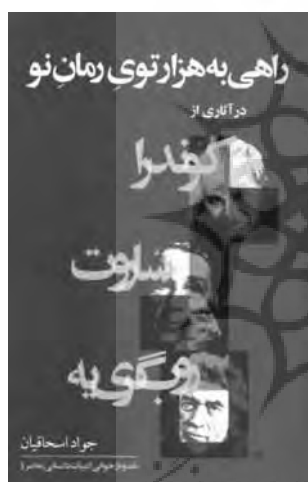


# راهی به هزار توی رمان نو

نیلگون دریایی\*



\* راهی به هزار توی رمان نو

\* جواد اسحاقیان

\* نشر گل آذین، چاپ اول، سال ۸۶

روح ندارند. چیزی از گونه مهر و کین، جاذبه و دافعه، رفتار حماسی و ثبات در عقیده در آنان نیست. گویی اینان خود از زمرة آدمیان نیستند...» (ص ۹)

وی با اختصاص ۱۲۷ صفحه از کتابش به رمان «پاک کن‌ها» بیشترین، تمرکز را بر روی این اثر از آلن روب‌گری‌یه قرار داده و کم‌ترین حجم کتاب را در بخش پایانی به «میهمانی خداحافظی» اختصاص داده است.

در «پاک کن‌ها» ذهن به سمت اثر تراژیک یونانی، اودیپ شهریار راهنمایی می‌شود. «در این رمان شخصیتی که والاس نامیده می‌شود، نمودی از «اودیپوس» و دکتر دانیل دوپون، یادآور «لایوس» پدر اودیپوس است». (ص ۸۷) والاس در نقش کارآگاه، همانند اودیپوس پدر خود، دوپون را - بی‌آنکه متوجه باشد چه کسی را کشته - می‌کشد و اسحاقیان در این کشتار تصادفی، پی به ویژگی عنصر عدم قطعیت نهفته در رمان می‌برد: «در پاک کن‌ها هیچ چیز دلیل هیچ نیست.

نقد و بازخوانی یک اثر از آثار کوندرا، ساروت و روب‌گری‌یه با عنوان «راهی به هزار توی رمان نو» برگرفته از نام «هزار تو» رمان روب‌گری‌یه، نوشته جواد اسحاقیان در ۱۹۶ صفحه به انضمام فهرست منابع، نمایه کسان و آثار با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه توسط نشر گل آذین در سال ۸۶ راهی بازار نشر شده است.

جواد اسحاقیان در این کتاب با بررسی «پاک کن‌ها» اثر آلن روب‌گری‌یه، «صدایشان را می‌شنوید» اثر ناتالی ساروت و «میهمانی خداحافظی» اثر میلان کوندرا، به معرفی ساخت رمان نو پرداخته است. می‌توان گفت: «راهی به هزار توی رمان نو» با بررسی آثاری از کوندرا، ساروت، روب‌گری‌یه، کتاب بالنسبه قانع‌کننده‌ای است تا شناخت مجملی از رمان نو به دست آید.

اسحاقیان در مقدمه گفته است: «رمان نو فاقد قهرمان است؛ ناگزیر خواننده قادر نیست در کنار قهرمان، در برابر دیگر کسان رمان موضع‌گیری کند. شخصیت‌ها فاقد روان‌شناسی خاص هستند؛ گویی

و نویسنده این رمان را بر پایه تقابل‌های دوگانه مورد بررسی قرار داده است. این تقابل‌ها عبارتند از: تقابل‌های زمانی، تقابل زمان تقویمی و زمان حقیقی، تقابل روان زنانه و مردانه، تقابل میان «من - خود» و «او - نهاد».

اسحاقیان در مورد این رمان می‌نویسد: «رمان صدایشان را می‌شنوید، ویژگی رمان کلاسیک را ندارد. نه دارای شخصیت است و نه از طرحی برخوردار. همه آنچه در این رمان گونه هست، گفته‌ها، تداعی‌های ذهنی و گفت‌وگوهای درونی پدری فرتوت با میهمان ناخوانده یا کودکان خویش است» (ص ۱۳۴)

بر اساس نقد جواد اسحاقیان در این رمان ساخت اولیه به ساختی مقابل آن تغییر جهت می‌دهد یعنی پدر تنگ حوصله‌ای که تاب خنده‌ها و شوخی‌های کودکش را ندارد از حالت قهر به آشتی رو می‌کند و پس از کشاکش میان نیروهای متضاد درون، یکی را انتخاب کرده و در نتیجه متن از ساختگرایی به ساخت‌شکنی تغییر جهت می‌دهد.

در بخش دوم، «صدایشان را می‌شنوید»، اسحاقیان با بهره‌گیری از اصطلاح تروپیسیم ساروت جریان سیال ذهن در ناخودآگاه شخصیت‌ها را مورد بحث قرار داده است.

«میهمانی خداحافظی» اثر میلان کوندرا در بخش پایانی به لحاظ زیبایی‌شناختی و در هشت بند از نظر جواد اسحاقیان مورد نقادی قرار گرفته است. وی در خصوص یکی از ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه به نام زیبایی در پایان رمان به سه خصیصه اشاره کرده است: کانونی‌سازی شخصیت، همداستانی آغاز و انجام رمان و خودشناسی فلسفی.

در مورد ویژگی آخر، نویسنده بر این باور خود تأکید دارد که: «کوندرا در پایان رمان به عمد بر شتاب ضرورت خودشناسی کسان داستان خویش می‌افزاید و این مهم از باور او به ضرورت خودشناسی فلسفی در رمان ناشی می‌شود. کوندرا در مانیفست ادبی خود، هنر رمان (۱۹۸۸ پاریس) می‌نویسد: «یگانه علت وجودی رمان، کشف آن چیزی است که فقط رمان کشف تواند کرد. رمان که جزئی ناشناخته از هستی را کشف نکند، غیراخلاقی است. شناخت، یگانه رسالت اخلاقی رمان است».

### پی‌نوشت:

\* معرفی «باران بر زمین سوخته» و «اشک نهان»: نیلگون دریایی.

کوشش برای توجیه منطقی و علی رفتار کسان و آنچه بر آنان می‌رود، آب به غربال پیمودن است». (ص ۱۴)

به طور اجمال «پاک‌کن‌ها» در ۴ بخش: راهی به هزار توی رمان نو؛ پاک‌کن‌ها به عنوان رمان معما؛ پاک‌کن‌ها تراژدی کهن یا رمان حماسی نو و ساخت‌گرایی تکوینی به نقد گذاشته شده است.

جواد اسحاقیان با نقل قول‌های متعدد از نویسندگان و منتقدان رمان نو بر این باور است که «نویسندگان رمان نو نیز برای خود رسالت و مسئولیتی قائلند. آنچه پیش از این از واژگان رسالت، تعهد و مانند آن برمی‌آمد، رسالت و تعهد اجتماعی - سیاسی نویسنده در قبال جامعه، تاریخ و جهان بود. رمان نو با تن زدن از وظایف به رسالتی دیگر باور دارد: رسالت کشف افق‌های نادیده‌تر زندگی که تنها نویسنده توفیق کشف آنها را یافته است.» (ص ۱۲)

شاید بتوان مهم‌ترین وجه نقد اسحاقیان در خصوص «پاک‌کن‌ها» را اینگونه مطرح کرد که والاس - کارآگاه و مأمور ویژه وزارت کشور برای یافتن قاتل و کشف شبکه براندازی - از پایتخت به شهری که قتل در آن به وقوع پیوسته یعنی محل مأموریت خود می‌آید تا کس یا کسانی را شناسایی کند اما در ضمن انجام مأموریت به یاد گذشته‌های دور خود می‌افتد که چگونه یک‌بار در کودکی همراه مادر فقیر خود به این شهر آمده تا پدر خشمگین خود را پیدا کند اما با خشونت وی روبه‌رو شده است. این یادآوری آغاز خودشناسی برای اوست.» (ص ۲۰ - ۲۱)

لحظه یادآوری لحظه خودشناسی است و نویسنده توضیح می‌دهد که: هنگامه تداعی ذهنی، زمان حقیقی و زمان والاس است که در حال مکاشفه خود را می‌کاود. این مکاشفه با جست‌وجو برای خرید پاک‌کن مورد دلخواه والاس که به غیر از دو حرف میانی (di) مشخصه دیگری از آن را به یاد ندارد، توأم می‌شود.

دو حرف میانی (di) نمایانگر اودیپ شهریار بوده و «اودیپ هم کسی جز خود والاس نیست. وقتی او پیوسته از این مغازه به آن مغازه می‌رود تا پاک‌کنی را بخرد... در واقع به دنبال خود می‌گردد. او خود را گم کرده اما هر جا که می‌رود، خود را نمی‌یابد. او خود پاک‌کنی است که از یک سو، حروفی از آن محو شده یعنی هویت راستین، گذشته غمبار و پدر گمشده خود را دست داده... وقتی می‌گوید نام سازنده پاک‌کن را نمی‌داند، می‌خواهد بگوید پدر را نمی‌شناسد.» (صص ۳۴ - ۳۵)

«صدایشان را می‌شنوید»، به لحاظ ساختاری مورد نقد قرار گرفته